

تحقیقات نشان می‌دهد که
خستگی راننده یکی از عوامل
مؤثر در بیش از ۲۰ درصد
تصادفات جاده‌ای و بیش از
یک چهارم تصادفات کشنده و
جدی است.

هشدار سازمان ملل درباره تغییرات اقلیمی

هیأت بین‌دولتی تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد در گزارش اخیرش هشدار داد که آب‌های کره زمین بیش از گذشته گرم شده و بشر با مشکلی بسیار جدی روبه‌رو است. در این گزارش آمده که هم‌زمان با آب شدن برف و یخ کره زمین، سطح آب دریاها به سرعت روبه افزایش است و اقیانوس‌ها در حال از دست دادن اکسیژن و اسیدی شدن هستند. دانشمندان در این گزارش هشدار داده‌اند که اگر در زمینه کاهش یخش گازهای آلاینده و گرمایش زمین قدمی برداشته نشود، سطح آب دریاها تا پایان قرن حاضر، نزدیک به یک متر بالا خواهد رفت، و این پیامدهای دیگری مانند کاهش آیزبان، کاهش برف و یخ، بارندگی و طوفان‌های شدیدتر و در کل سیستم‌های آب و هوایی ناخوشایندتری به همراه خواهد داشت.



هر روز بر مهاجران اقلیمی با مرکزیت شمال ایران افزوده می‌شود

رفتن به اضطرار

◀ گیلان دومین استان مهاجر پذیر کشور شده است؛ جنگل‌ها را می‌تراشند و زمین‌ها را تغییر کاربری می‌دهند تا ساختمان جدید بسازند

فروغ فکری | بغضش می‌ترکد. حاضران؛ چشمان‌شان پراشک می‌شود وقتی نازی عطایی از درهای محیطز یستی‌اش می‌گوید. این که هر روز از بلایِ که بر سر زمین می‌آوریم، می‌رنجد و همین هم عاملی شده تا بخواهد فکری کند و راهش را در مهاجرت به شمال دیده. این که به شمال برود و کاری برای جامعه بومی آن‌جا انجام دهد، تفکیک زاله یادشان دهد و کارخانه بازیافت پلاستیک راهبندازد تا شاید کمی از پلاستیک‌های مانده در اطراف رودها و چسبیده به شاخه‌های درختان را بتواند بازیافت کند. عطایی یکی از مهاجران اقلیمی است. کسی که ۹ سال قبل مهاجرت معکوس کرده، از تهران به مازندران رفته و خواسته سربار آن‌جا هم نباشد و حالا با بغضی که به اشک رسیده، می‌گوید از تصمیمش راضی است. «باید حق و مسئولیت‌مان را به محیط‌زیست ادا کنیم. در تهران این امکان نبود. مافیای زاله این‌جا گسترده است و به سختی می‌توان کاری از پیش برد، اما در مازندران وضع متفاوت است.» کارش از مدیریت پسماند شهر کلارآباد و هفت روستای اطرافش شروع شد. بعد از آن ۱۰ روستای سلمان شهر و سه روستای عباس‌آباد هم اضافه شدند. حالا دیگر روستاییان منطقه می‌دانند زاله باید از مبدا تفکیک شود. باید زاله‌های خشک و تر را جدا کنند و کسی هم برای بردن زاله‌های خشک می‌ایند. زاله‌هایی

که به گفته عطایی در مدت کارشان از دو تُن به یک تن رسیده. شهرداری و دهاری‌های روستاها همراه شده‌اند و حالا کار با راحتی بیشتری پیش می‌رود. عطایی می‌گوید مجبور به مهاجرت نبوده، اما دیگر نمی‌توانسته در تهران هم بماند و تنها راه را در این دیده که حداقل با رفتنش کمکی به حال مردم منطقه باشد. آموزش‌هایش گسترده شده و از زنان دهمار و شهردار تا بچه‌های قدونیم‌قد در فهرست آموزش هستند. ماجرا برای حسین رفیعی نیز همین‌طور بوده، او هم به همراه همسر و دو دوست‌شان راهی شمال شدند، اقامتگاهی بومگردی همراه با محیط‌زیست تالسیس کردند و خواستند بر جامعه محلی اثر مثبت داشته باشند. آنها از مصالح جدید استفاده نکردند و سرمایش و گرمایش اقامتگاه را به شکلی بومی به کار بردند. رفیعی می‌گوید خودشان را به محیط تحمیل نکردند: «گیلان چند سالی است محل مهاجرت خوزستانی‌ها؛ اصفهانی‌ها و تهرانی‌ها شده، این‌ها دراست، چون فقط می‌ایند، دغدغه حفظ محیط جدید ندارند و در نتیجه هر روز این خاک ویرانی بیشتری را تجربه می‌کند. گیلان دومین استان مهاجرپذیر کشور شده است. جنگل‌ها را می‌تراشند و زمین‌ها را تغییر کاربری می‌دهند تا ساختمان جدید بسازند و هیچ مسئولی هم به فکر نیست.» روستاییان زمین‌هایشان را فروخته و بی‌زمین راهی

مهاجرت و دشواری تغییر اقلیم

آمارها هنوز در ساره مهاجران اقلیمی به نتیجه نرسیده‌اند. فقط می‌دانیم هر لحظه در جای جای دنیا عده‌ای بار بر دوش می‌شوند و زندگی‌شان را در ساسکی خلاصه می‌کنند تا زمین سفت و سختی که در آن ساکن بودند، رها کنند و به جایی بروند که طبیعت ملایم‌تر باشد و مهربان. جایی که زندگی روی خوش به آنها نشان دهد، حالا این وضع در ایران آن‌قدر در چشم است که روستاهایی از مرکز و جنوب خالی از سکنه شده‌اند و شمال میزبان خیل عظیمی از مردمی است که فرار را بر قرار ترجیح داده‌اند و می‌خواهند زندگی را از نو، هر چند با سختی بسازند. مانیا شفاهی؛ مدیر مجله محیط‌زیستی صنوبر در این میان به دنبال مهاجرانی رفته که با مهاجرت‌شان باری بر دوش جامعه مبدا نبوده‌اند. زنان و مردانی را یافته که خسته از شهرهای بزرگ راهی شمال کشور شده‌اند و می‌خواهند کاری برای جامعه بومی از پیش برند. شرح حال علی و ریحانه و فرهاد و فروغ و جلوه و حسین همگی یکی است. آنها از درد ساختار معیوبی می‌گویند که آدم‌ها در آن چون مهره‌های بازی مجبور به جابه‌جایی هستند و آنها هم جابه‌جا شدند. شفاهی در شب «مهاجران اقلیمی» که به همت علی دهباشی و در راستای شب‌های بخارا بر گزار شد، از تغییر دشواری که مهاجرت در زندگی می‌گذارد، گفت. از این که مهاجران اقلیمی برای بقا مجبور به مهاجرت شده‌اند،

مناطق مهاجرپذیر آسیب دیده و مناطق مهاجر فرست هم خالی و تنها مانده‌اند و میهمانانش نیز همدرد با او از دردمهاجرت اقلیمی گفتند. از نازی عطایی تا محمدرضا جعفری که همه‌شان نه فقط از درد امروز که از درد فرداها گفتند. فردایی که الیزابت کولبرت؛ در کتاب انقراض ششم درباراش می‌نویسد: «ساده است فراموش

کنیم که زندگی امروز ما می‌تواند بخشی از تاریخ باشد.» او می‌گوید بشر به شیوه بی‌رحمانه‌ای شروع به ستگ‌فرش کردن زمین کرده است و اگر روند فعالیت انسان‌ها همین‌طور ادامه یابد، انقراض در راه خواهد بود.

زندگی دشوار وابستگان به خاک و آب

خوزستان جواب‌شان کرد. برای آن که پدر زنده بماند، مجبور شدند به شیراز مهاجرت کنند. ماجرای مهاجرت‌هایی از این دست که در یک جمله هم می‌توان توضیح‌ش داد، نه فقط برای محمدرضا جعفری؛ پژوهشگر محیط‌زیست که در سال‌های اخیر برای خیلی‌ها رخ داده است. هر چند خوزستان در سال ۹۶ عنوان نخستین استان مهاجر فرست کشور را از آن خود کرد، اما عاملی نشد تا جعفری این پرسش اساسی خود کرد، اما مطرح نکند که آیا اصلا در ایران مهاجرت اقلیمی داریم یا خیر؟ او مهاجر خاک خسته خوزستان به شیراز و بعدها تهران شد و حالا می‌گوید باید به ریشه‌ها توجه کرد و مسأله را اسطحنی ندید: «برای مثال ما در دهه ۳۰ شمسی؛ جمعیت روستاییان مان ۷۰ درصد بود که این جمعیت در حال حاضر ۳۰ درصد است. این سیر مهاجرت از روستاها از دهه ۴۰ شروع شد و با اصلاحات ارضی و مدرنیزاسیون شکافی بین شهر و روستا اتفاق افتاد و اختلاف دستمزدی و کار موجود عاملی شد افراد

به شهرها بیایند. نقش عوامل اقتصادی و رفاهی اجتماعی بالاست. سازمان آمار هم می‌گوید همواره مهاجرت‌های ماقصداً اقتصادی-اجتماعی بوده است.»

نگاه به کار در شهرهای ایران آماتور بود و عموماً هم براساس تقسیم کار بین‌المللی انجام می‌گرفت. صنایع فولاد، آلومینیوم، خام‌فروشی نفت و ... همگی به دلیل وجود کارگر ارزان ادامه پیدا کردند و وقتی طبیعت به شکل کالا درآمد، بدون آن که پاسخگو باشیم، روند این خام‌فروشی‌ها افزایش پیدا کرد: «ما فقط رشد اقتصادی در نظرمان بوده و توجه نشد که رشد عامل رفاه و توسعه نیست. این نابرابری عامل افزایش مهاجرت بوده است. در چند سال گذشته این اتفاقات رنگ‌وبوی محیط‌زیستی هم گرفته و عوارض محیط‌زیستی تازه عیان شده‌اند.» اما جعفری معتقد است باید بین مهاجرت اختیاری و اضطراری تفاسوت قایل بود و در ایران به جز در چند مورد خاص هنوز دچار اضطرار نشده‌ایم. «مهاجرت‌های سیستان، خراسان، همدان، اصفهان و کرمان معلول بی‌آبی بوده‌اند که بر کشاورزی و تنها محل درآمد افراد منطقه اثر گذاشته‌اند. این کشاورزی در اثر برداشت بی‌رویه و بی‌آبی دچار مشکل شده است. سفره‌های زیرزمینی بیش از حد مورد برداشت قرار گرفته و در این صورت وارد روندی بی‌برگشت می‌شویم و با ز دست دادن سفره‌ها با برگشت دوره تر سالی هم نمی‌توانیم جبران کنیم.»

آن‌چه زندگی مهاجران اقلیمی را بیش از پیش در خود حل کرده، وابستگی‌شان به آب و خاک است. ۵۰ درصد جمعیت روستایی کشاورزند و این آمار آسیب‌پذیری مادر اثر خشکسالی را نشان می‌دهد. تولیدات کشاورزی در ۴۰ سال گذشته ۶ برابر شده که این اتفاق بدون فشار بر زمین و منابع آبی ممکن نبوده است. «برای همین

باید بگوییم مهاجرت‌های فعلی نه مهاجرت اقلیمی که مهاجرت ناشی از، از بین رفتن معیشت و اشتغال وابسته به کشاورزی است. این درحالی است که راه‌های فراوانی برای معکوس کردن شرایط و سازگاری با اقلیم وجود دارد که نادیده گرفته می‌شوند.» بی‌توجهی به اقلیم آن‌قدر بوده که صنایعی چون مس و آلومینیوم که به آب نیازمندند، در مرکز ایران راه‌اندازی شده‌اند و حالا که هرچه آب به منطقه منتقل کرده‌ایم، نتیجه نداده، طرح انتقال آب دریای خزر مطرح شده است. «پرسش اینجاست که راه دیگری برای توسعه وجود ندارد؟ حتما هست، اما توجهی به آن نمی‌شود.»

بی‌توجهی به انسان و محیط‌زیست در توسعه عاملی بوده که در این سال‌ها همه چیز رو به وخامت گذارد. رویکردهایی که انسان در آن جایی نداشته باعث شده فقر، نابرابری و حاشیه‌نشینی گسترده شود. تفاوت‌های عمده میان تهران و کلانشهرهای دیگر و فرق میان کلانشهرهای مختلف با هم و در نهایت با شهرستان‌ها و روستاها ز زندگی را برای آدم‌ها سخت کرده و همین‌ها انگیزه مهاجرت است. آدم‌ها می‌خواهند از تلخی موجود فرار کنند. از سختی زندگی در اقلیمی خشک و آلوده. می‌خواهند مهاجران اقلیم جدید شوند، تا شاید زندگی روی خوش را نشان‌شان دهد.

نه‌بندان، گرفتار تغییرات اقلیمی در خراسان جنوبی

نشان می‌دهد بیشتر مناطق استان از تغییرات اقلیمی متاثر شدند، اما جنوب استان به‌محوریت نه‌بندان بیشترین پیامدها را از تغییرات اقلیمی داشته است. این رخدادها باعث جابه‌جایی جمعیت و شکل‌گیری پناهندگان اقلیمی در جنوب استان شده و جمعیت از جنوب استان به



شمال استان تغییر مکان داده است. جمعیت سکونتگاه‌های روستایی استان در سال ۱۳۷۵ برابر با ۶۱،۷۶ درصد بوده که در سال ۱۳۹۰ به ۴۵،۶۱ درصد کاهش پیدا کرده است، بنابراین نقش تغییرات اقلیمی در ۲۰ سال گذشته با بروز چالش‌هایی مانند خشکسالی، تخریب منابع آب و پیشروی بیابان‌ها به‌خصوص در غرب و جنوب استان آشکار است.

در این میان آثار تغییر اقلیم در سکونتگاه‌های انسانی مستقیم و غیرمستقیم است؛ از آثار مستقیم می‌توان به افزایش تنش گرمایی بر انسان‌ها و خشکسالی‌های شدید اشاره کرد و پیامدهای غیرمستقیم آن نیز کاهش منابع آب شیرین، بهره‌وری کشاورزی، مهاجرت و خالی شدن سکونتگاه‌های روستایی از جمعیت است. به این ترتیب پیامدهای تغییر اقلیم نوعی تهدید برای زندگی امروز و نسل‌های اتی قلمداد می‌شود و برای مقابله با آن نیاز به ایجاد شرایط سازگاری و تاب‌آوری نقاط مسکونی و جمعیت ساکن در منطقه است، همچنین مطالعات سازگاری و تاب‌آوری شهری و روستایی باید با جدیت بیشتری در شرایط فعلی پیگیری شده و پیشنهادهاتی برای ماندگاری جمعیت و سازگاری با تغییرات اقلیمی ارایه شود؛ مواردی مانند برگزاری کلاس‌های آموزشی و عملیاتی برای روستاییان تا با شیوه‌های مدیریت جدید کشاورزی آشنا شوند، همچنین تعویض سیستم کشاورزی و تطبیق با این تغییرات. از سوی دیگر استفاده از کمک سازمان‌های بین‌المللی با برپایی جلسات با حضور کارشناسان و محققان کشور‌های مختلف برای تبادل نظر و انتقال تجربیات به منظور کمک به مردم و کشاورزان هم می‌تواند از دیگر مواردی باشد که باعث ماندگاری مردم شده و از مهاجرت اقلیمی جلوگیری کند.